

زندگی و آثار استاد حاج محمد تقی معمار شوشتری

مقدمه

بسیاری از آثار و بناهای تاریخی را با نام معماران آن بناها می‌شناسند، اما چه بسیار بناهای ارزشمند نیز هستند که نامی از سازندگان و معماران آنها وجود ندارد. شهر شوشتر، که دارای آثار تاریخی فراوانی است، از دیرباز معماران و استادانی را پرورش داده که آثار به‌جامانده از آنها گواه شخصیت فنی، هنری و معنوی آنهاست. برخی از این استادکاران شناخته‌شده‌اند، همچون استاد معیم بنا که نامش در کتیبه مسجد عبدالله بانو به تاریخ ساخت ۱۱۱۲ق می‌درخشد. از این میان، استادانی نیز هستند که از ایشان کارهای زیادی به‌یادگار مانده است اما امروزه کمتر شناخته شده‌اند. در این مقاله، به شرح شخصیت و کارهای یکی از این معماران، مرحوم حاج محمد تقی معمارباشی، خواهیم پرداخت.

بحث و بررسی

حاج محمد تقی معمارباشی: استادی از خاندان معماران شوشتر

مرحوم استاد حاج محمد تقی معمار (معمارباشی) در سال ۱۳۱۴ق/۱۲۷۲ش در خانواده‌ای معمارزاده در شهر شوشتر دیده به جهان گشود. خانواده او نسل در نسل در پیشه معماری فعال بوده‌اند: استاد حاج محمد تقی، فرزند استاد حاج حسین، فرزند استاد حاج ابوالقاسم، فرزند استاد محمدجعفر (معروف به استاد مخمل).



ت ۱. از چپ: حاج کاظم معمار (نشسته)، حاج حسین معمار (پدر حاج محمد تقی)، استاد حاج محمد تقی معمارباشی. در این تصویر، او در کنار پدر و نیز عموزاده‌اش، مرحوم استاد حاج کاظم معمار، در یکی از خانه‌های قدیم شوشتر (ظاهراً خانه مستوفی‌زاده) در حال اجرای آجرکاری و خورون‌چینی است. مأخذ: ادیب معمارباشی.

چکیده

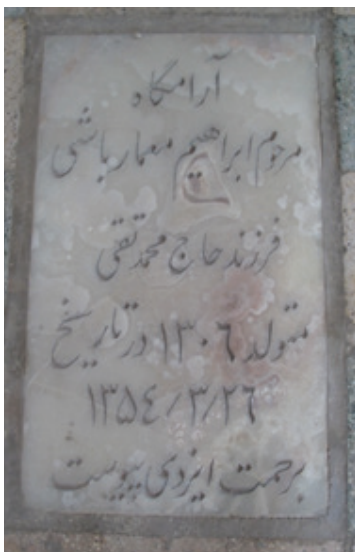
با گذر از کوچه پس کوچه‌های بافت تاریخی شهر شوشتر، با بناهایی رویه‌رو می‌شویم که بر پیشانی آنها نقوش و تزیینات متنوع نقش بسته است و از ذوق و هنر نقش‌آفرینان آن حکایت می‌کند. پدیدآورندگان این آثار معماری هستند که هنر خود را بر سنگ و آجر به ظهور رسانده‌اند. بسیاری از این استادان برای نسل امروز ناشناخته مانده‌اند و بیم آن می‌رود که گذر زمان مختصر اطلاعات موجود درباره احوال و آثار آنها را به دست فراموشی و نابودی بسپارد.

استاد حاج محمد تقی معمارباشی از جمله استادانی است که بسیار از خانه‌ها، مساجد و برخی سازه‌های آبی و دیگر بناهای تاریخی شهر شوشتر را ساخته است. این مقاله می‌کوشد ابتدا به معرفی ایشان بپردازد و سپس کارها و طرح‌های ایشان را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: شوشتر، معماری شوشتر، حاج محمد تقی معمارباشی



ت ۲. استاد حاج محمدتقی معمار با لباس سنتی مردم شوشتر. مأخذ: امیرحسین معمارباشی.
ت ۳. استاد حاج محمدتقی معمار، سال ۱۳۳۴ ق. مأخذ: ادیب معمارباشی.



ت ۴. حاج محمدتقی معمار در کنار دو تن از فرزندان؛ نیز تصویر سنگ مزار ابراهیم و اسماعیل فرزندان ایشان در گورستان مقام حسین. مأخذ: امیرحسین معمارباشی.

عموزاده‌های خود فرا گرفت. او در سی سالگی در همه فنون کار معماری به استادی کامل رسید، چنان‌که بسیاری از استادان و معماران معاصر بر توانایی و دانش او در این سن صحه نهاده‌اند. به دلیل ذوق در اجرای کار، مردم‌داری، چالاکی و سرعت عمل طولی نکشید که او به‌عنوان معمار اول شهر شناخته شد و نزد مردم جایگاهی ویژه پیدا کرد، به طوری که بیشترین کارها چه کارهایی که مربوط به حکومت بود و چه کارهای مذهبی و خانه‌های مردم شهر به ایشان واگذار می‌گردید.

فرزند استاد حاج محمدعلی معمار. از دوره کودکی و نوجوانی او اطلاع چندانی در دسترس نیست. همین قدر می‌دانیم که، با استعداد ذاتی و همچنین زمینه مناسب در خانواده، مراحل رشد و یادگیری فنون کار را از نوجوانی نزد پدرش مرحوم استاد حاج حسین معمار، آغاز کرد. حاج محمدتقی سواد خواندن و نوشتن را در مکتب‌خانه‌های قدیم شوشتر (که به آنها دیسون می‌گفتند) آموخت و با وجود استعدادهای ذاتی مدارج رشد و تکامل کار خود را نزد پدر و دیگر

ت ۵. پهلوان صدف
صمندی برادر زن حاج
محمدتقی معمار. مأخذ:
حاج حسین اعتبار.



در کنار این استادان، کارگرانی باتجربه هم بودند که با نوع خورن‌ها آشنا بودند و کارشان بینابین آجرتراش و بنا بود. این افراد را آلت‌ده می‌گفتند، یعنی کسی که، با نظارت همزمان طرح و کار استاد بنا، آجرهای تراشیده را برای بنا آماده می‌ساخت. مرحوم محمدعلی یاریزی و فرزندش علی محمد از افراد مجرب این فن در معماری شوشتر بودند.

اخلاق حرفه‌ای و علایق جانبی حاج محمدتقی معمار

استاد محمدتقی معمار در طول روز بر سرکارها برای نظارت مراجعه می‌کرد و دستور کار را به گروه کاری خود می‌داد. در بسیاری از موارد در خانه‌های علما و روحانیون یا برخی تجار خود استاد حاج محمدتقی با افتخار خود شخصاً روی چوب‌بست رفته و کار می‌کرد. در جدیت و تعهد حرفه‌ای حاج محمدتقی معمار نقل‌های فراوان هست. برای مثال، نقل است که پیش از آغاز کاژ مصالح را بررسی می‌کرد و اگر جنس مصالح مناسب نبود از آنها استفاده نمی‌کرد. مثلاً، وقتی از کوره‌ای بار گچ تازه می‌آوردند، ابتدا با آن گچ ملاتی می‌ساخت و با آن چند آجر را به دیوار

استاد حاج محمدتقی معمارباشی دارای چهار پسر بود: حسن، ابراهیم، حاجی و اسماعیل. هر دو فرزند کوچک ایشان، حاجی و اسماعیل، در جوانی درگذشتند. اسماعیل در کنار معماری به نقاشی و مجسمه‌سازی علاقه‌ای فراوان داشت. از ایشان پرده‌ای نقاشی از واقعه‌ی عاشورا موجود است که حضرت علی‌اصغر را در آغوش حضرت سیدالشهدا نشان می‌دهد. این اثر در بقعه‌ی سیدمحمد بازار نگهداری می‌شود. مرحوم ابراهیم، پسر دوم، کار پدر را ادامه داد و از او نیز آثاری در شوشتر موجود است. ابراهیم در سال ۱۳۵۴ زندگی را بدرود گفت. حسن فرزند بزرگ استاد نیز مدتی به کار پدر مشغول بود و بعد از آن به کار دولتی روی آورد و در شهرداری اهواز به‌عنوان کارشناس معمار شاغل شد. حسن معمارباشی نیز در سال ۱۳۷۴ در شهر اهواز دیده از جهان فرو بست (ت ۴).

«دیکار» استاد حاج محمدتقی

دیکار محل اجتماع کارگران، استادان آجرتراش و استادان بنا در ابتدای روز است در مجاورت خانه‌ی معمار قرار دارد. دیکارها معمولاً به‌صورت سکو یا صفا‌ی در کنار خانه‌ی معمار ساخته می‌شدند و مردم با مراجعه به آنجا نیاز خود را در مرحله‌ی اول از معمار و بعد از آن با هماهنگی او استادان بنا و کارگران را جهت کار فرا می‌خواندند.^۲

دیکار حاج محمدتقی معمارباشی از معروف‌ترین دیکارها در زمان خود در شوشتر بود و زبده‌ترین بنایان و آجرتراشان در آن مستقر بودند. از معروف‌ترین بنایان ایشان می‌توان این افراد را نام برد: استاد حاج رحمی شاه‌علی، استاد مشهدی بخشی شاه‌علی، استاد مشهدی عبدالله کلاه‌دراز، استاد مشهدی علی توپچی، استاد مشهدی کلات، استاد ابراهیم معمارباشی پسر معمار. نیز از معروف‌ترین استادان آجرتراش که با مرحوم معمارباشی کار کرده‌اند عبارت‌اند از: استاد هادی حجاززاده معروف به آجرتراش،^۳ ملاحسن حجار، ملاعبدالله حجار، استاد بیکی آجرتراش،^۴ استاد رضا آجرتراش، استاد اسماعیل آجرتراش، استاد علی‌شُل.

بسم الله الرحمن الرحيم
 قصیده در مدح و محبت مولانا شیخ ابوالحسن ارباب
 ایدل جلیس کوشنده موسم بهار روکن میکده بد و ضرب و چنگ تار
 با صومعه سجد بر چرخ کار نشویم از بهشت رتوم بود ز نار
 بوخیز تا بخدمت جانان قدم زنیم
 از صوت بلبلان چمن الامان سوسن شده سناکت و سنبل شاهان
 نسرین ز شوق بسته حمایل یکی کان این حسن رود بهوایی چه ناگهان
 خوش باشد آنکه هست خود را عدم زنیم
 مطرب بزن تو دشتی شهریکه زان بعد کن توجهی یکدم دعوت راک
 گویم عراق را و ندارم ز هیچ راک زاهد کرد سجده و سجا ز هر دو تارک
 ما هم در دم با هم کلیسا علم زنیم
 در با مداد میکده زنیم براه راست بلششم در پدین کشیدم دور آس
 زدی یکت بیت تمام حلیبش بریده هیبتش ز جام شکل داس
 گفتم یا هر هست بناید که خنم خنم
 ساق یا باراده ننداید چاروا بکنی بالرده بحرمان باصفا
 از لب کشیدیم ازین در در کسفا می ده علامه بخنم در کرد رخفا
 تا همی که گزست شیخو غنم زنیم

فرزند عشق باش دیگرست نالیک عهد ستارست دیگر که گزستی
 از هر آن که گزیم ناله همی که فی نجام ما نمانست بر عهدیم نمکی
 اضلاع و ستوبیا تا نام زنیم
 مشوق یکی تو عاشق ناسول از هر تو شد الف تا نامت چه درال
 روزم برسد کند دهنت باه رسال نامدی بی که رسد بر دم رصال
 با عشقین شده شد که خود ما الو زنیم
 دندان با ده کوزه یکجا نشوند مودت و اخیر در صحبت بستارند
 سباجی چقا بنورند خسته اند اگر گوش زمانه غدا رخصت ارند
 در بارگاه شاجده رسیدم منم زنیم
 دلدار چون خنک گزنا گزیم مردم عجزاب حال که میار گزیم
 در جا که مینورنگد گزیم چون کلب استار دره با و گزیم
 ما افتخار کردش ما غنم زنیم
 اطلاع گزشتند و تو شاهان کرده امر تو قوت بود این صورت ریکه
 از چار یک که گزیده است این صبح و صبا با راکت بر به چیه
 ترس از عوام باشد از این چشم زنیم

عزیز اله جلوه گرا در وی بود جنب که بوی خوش و عذار بوی نوبود
 چشم تا مایلان سوی نوبود مقصود و از رویه از کوئی نوبود
 خط شاهدی که ما نر بوی دم زنیم
 خورشید روشن است عود از لاله بدر مینر جلوه کرده عذار هلاله
 مسرور گشته خلق جهان از هلاله محصور کرده کوه و کاره کماله
 فرموده که بر چرخان رقم زنیم
 بر عویشا امینتی برین علی ختم رسل و زیوتونی برین علی
 بوا ایبا، دیر تونی برین علی بوا ایبا کبر تونی برین علی
 ما و ایوان کبابی لطفت زنیم
 شادم که بار از من ماهرود لگرت مشوقه ده عام و سگ لگرت
 فاقه برکت و داغ بر خیزارت معاز نامنویز هنر سزارت
 ناکی و قلب ناله ایاسم زنیم
 سووم از آندی کند با در صبه بر سر زانه زنده بود خواجه صبه
 گفتا کلمات باب و چهره ما در صبه بینند روی خاک رخ از صبه
 ز این غم رواست جاسم زنیم

ت ۶. اشعار مرحوم حاج محمدتقی معمار به خط خود ایشان در وصف امام علی ع. مأخذ: امیرحسین معمارباشی.

می‌گویید؛ پس از خشک شدن، خود به آن آجرها آویزان می‌شد؛ اگر آجرها از کار رد نمی‌شدند، بار گچ را تحویل می‌گرفت و استفاده می‌کرد؛ اگر نه، آن را بازپس می‌فرستاد.

در خصوص رعایت حقوق صاحب کار جدید فراوانی به خرج می‌داد و اجازه نمی‌داد مصالحی بیهوده از بین برود. استاد از ابتدای روز کارش را آغاز می‌کرد و تنها اندکی در ظهر برای استراحت نهار و نمازی از کار وقت نمی‌گرفت و تا غروب آفتاب یعنی آن زمان که دیگر آفتاب کاملاً غروب کرده بود دست از کار نمی‌کشید.

حاج محمدتقی معمار و ورزش

استاد حاج محمدتقی معمار به ورزش باستانی نیز علاقه بسیار داشت. او بعد از کار روزانه در زورخانه بازار که در مجاورت سرای افضل قرار داشت با دیگر پهلوانان شهر نظیر صدیف سمندی (که برادرزن ایشان بود) و مرحوم حاج اسدالله کوثری (که میانداز گود زورخانه بود) به ورزش می‌پرداخت (ت ۵).

حاج محمدتقی معمار و شعر

استاد حاج محمدتقی معمارباشی در شعر نیز ذوق

فراوان داشت و در شعر «معمار» تخلص می‌کرد. از ایشان سروده‌های زیادی در وصف مولا علی ابن ابی طالب و حضرت سیدالشهدا و نیز غزلیاتی در وصف بهار هست و دست‌نوشته‌های ایشان همچنان نزد خانواده و فرزندان موجود است (ت ۶).

ترکیب‌بند مخمس زیر نمونه‌ای است از اشعار او: ای دل به عیش کوش شده موسم بهار رو کن به میکده به دف و ضرب و چنگ و تار با صومعه و مسجد و منبر مرا چه کار نه شوقم از بهشت و نه ترسم بود ز نار برخیز تا به خدمت جانان قدم زنیم

از صوت بلبلان چمن الامان سوسن شده شکفته و سنبل شده خزان نسرین ز شوق بسته حمایل یکی کمان این حسن می‌رود به هوایی چه ناگهان خوش باشد آنکه هستی خود را عدم زنیم

مطرب بزن تو دشتی شهری به سوزناک ز آن بعد کن توجه یکدم به صوت راک گویم عراق و راک و ندارم ز هیچ پاک

زاهد که کرد سبحة و سجاده هر دو تاک
ما هم روییم بام کلیسا علم زنییم

در بامداد میکده رفتیم به راه راست
بنشستم و به پیش کشیدم دو دست آس
رندی بگفت نیست حمام مجلسی است خاص
ببرید هیبتش تن و جانم به شکل داس
گفت یار هممه است نباید که غم خوریم

ساقی بیار باده ندارد جهان وفا
پر کن پیاله ده به حریفان باصفا
از بس کشیده ایم از این دهر دون جفا
می ده علانیه بخوریم به که در خفا
تا همچه گرگ مست شبیخوان غم زنییم

فرزند هوش باش دگر مست تا به کی
عهد شباب رفت و دگر عمر گشته طی
از هجر آن نگار گشتم ناله همچه نی
نه جام مانده است نه جمشید و جم نه کی
اوضاع دنیوی تو بیا تا قلم زنییم

معشوق بکدمی تو ز عاشق نما سؤال
از هجر تو شده الفِ قامتیم چه دال
روزم به سر رسد گذرد هفته، ماه و سال
نامد دمی به من که رسد موسم وصال
باعث همین شده ست که خود را الم زنییم

رندان باده کش همه یکجا نشسته اند
بر روی اجنبی در صحبت بیسته اند
سیاحی جهان بنمودند خسته اند
از گردش زمانه غدار جسته اند
در بارگاهشان چه رسیدیم منم زنییم

دلدار چون تویی که گرفتار گشته ام
بودم بخواب حال که بیدار گشته ام
در چاکری مقیم و نگهدار گشته ام
چون کلب آستانه دربار گشته ام

با افتخار گردش باغ اِرم زنییم

افلاک گردش اند ز تو شاها سکون زمین
امر تو منتظر بود این صور در کمین
از چهار یک ملائکه گردیده است امین
صبح و مسا به بارگهت می نهد جبین
ترس از عوام باشد از این بیش دم زنییم

عرش اله جلوه گر از روی تو بود
جنت که بوی خوش دهد از بوی تو بود
چشم تمام عالمیان سوی تو بود
مقصودوار روی من از کوی تو بود
خود شاهدی که ما نه برای درم زنییم

خورشید روشن است بود از جمال تو
بدر منبر جلوه گر دهد از هلال تو
مسرور گشته خلق جهان از جلال تو
محصور کرده کون و مکان هم کمال تو
فرموده که ز بهر محبتان رقم زنییم

بر مؤمنان امیر تویی مرتضی علی
ختم رسل وزیر تویی مرتضی علی
بر انبیا دبیر تویی مرتضی علی
بر اولیا کبیر تویی مرتضی علی
مارا بخوان به سایه لطفت خیم زنییم

شادم که یار ارض و سما هر دو لنگر است
معشوقه دو عالم و مولای قنبر است
قاتل به عمر و کشته و فاتح به خیبر است
معمار نامه تو ز مهرش منور است
تاکی ز قلب ناله الیا صنم زنییم

سوزم از آن دمی که نبذ یاور حسین
بر سر زنان ز خیمه برون خواهر حسین
گفتا کجاست باب و چه شد مادر حسین
بیند روی خاک رخ انور حسین
زین غم رواست جامه تن در بقم زنییم

عازم به عراق گشت دل افکار شد از من
 فریاد شد از من
 از شوری شیراز کنم رو به صفاهان
 تنها به بیابان
 ماندند شب و روز چه شب تار شد از من
 فریاد شد از من
 گرد اسرا جمع مخالف ...
 با صوت هزاره^۵
 گفتا عمر سعد خیم نار شد از من
 فریاد شد از من
 زان قوم بلند گشت چو آوازه بی الفت
 خولی به سنون گفت
 در کنج تنور رأس حسین خوار شد از من
 فریاد شد از من
 مشغول چه گشتند به آوازه منصور
 ای کاش بدم گور
 رأس شهیدین نوک سنان زار شدم من
 فریاد شد از من
 آورد به میدان شهیدین قطعه نوری
 گفت حرمله شوری
 در دست پدر ساکت شیرخوار شد از من
 فریاد شد از من
 افتاد ز زین سبط نبی چون به روی خاک
 آوازه کتراک^۶
 گفت شمر گواهد که این کار شد از من
 فریاد شد از من
 معمار بریز اشک تو چون ابر بهارون
 محضر به همایون
 گفت در دل شب اذیت بیمار شد از من
 فریاد شد از من.

از واقعه کربلا یاد شدم فریاد شد از من از علم موسیقی نوک کتراک از من
 فریاد شد از من آهنگ حسین ز حجازی چه برون شد فریاد و فغان شد
 ۱ عازم به عراق گشت دل افکار شد از من فریاد شد از من
 ۲ از شوری شیراز کنم رو به صفاهان تنها به بیابان
 ماندند شب و روز چه شب تار شد از من فریاد شد از من
 ۳ گفتا عمر سعد خیم نار شد از من
 فریاد شد از من
 ۴ زان قوم بلند گشت چو آوازه بی الفت خولی به سنون گفت
 در کنج تنور رأس حسین خوار شد از من فریاد شد از من
 ۵ مشغول چه گشتند به آوازه منصور ای کاش بدم گور
 رأس شهیدین نوک سنان زار شدم من فریاد شد از من
 ۶ آورد به میدان شهیدین قطعه نوری گفت حرمله شوری
 در دست پدر ساکت شیرخوار شد از من فریاد شد از من
 افتاد ز زین سبط نبی چون به روی خاک آوازه کتراک
 گفت شمر گواهد که این کار شد از من فریاد شد از من
 معمار بریز اشک تو چون ابر بهارون محضر به همایون
 گفت در دل شب اذیت بیمار شد از من فریاد شد از من

ت ۷. دست نوشته‌های
 مرحوم حاج محمدتقی
 معمار در سوگ حضرت
 سیدالشهدا. مأخذ:
 امیرحسین معماریاشی.

حاج محمدتقی معمار و موسیقی

استاد حاج محمدتقی در کنار شعر علاقه‌ای فراوان به موسیقی داشت. با موسیقی دستگاهی ایرانی و به‌ویژه موسیقی شوشتر آشنایی کامل داشت. ایشان در اشعارش نیز به برخی گوشه‌ها و مقام‌های موسیقی اشاره دارد که مؤید این موضوع است. برای مثال، در سوگنامه‌ای عاشورایی چنین سروده است (ت ۷):

از واقعه کربلا یاد شدم

فریاد شد از من

از علم موسیقی ز نوا کار شد از من

فریاد شد از من

آهنگ حسینی ز حجازی چه برون شد

فریاد و فغان شد

ایشان معمولاً در حین کار یا خود زمزمه می‌کرد و آوازی می‌خواند یا شخصی خوش‌صدا را دعوت می‌کرد تا با دریافت حق الزحمه برای او و کارگران آواز بخواند. به‌گفته‌ی استاد حاج حسین اعتبار (صدیف)، از شاگردان و کارگران ایشان، استاد حاج محمدتقی از شخصی به‌نام اسدالله فرزند محمدهادی، که قصاب

بود و صدای خوبی داشت، دعوت می‌کرد تا برای او و کارگران آواز بخواند و به او حق الزحمه می‌پرداخت.^۷

عمارت‌های استاد حاج محمدتقی معمار

از استاد حاج محمدتقی معمار یاشی آثار فراوانی در شهر شوشتر و دیگر شهرهای خوزستان باقی مانده است. در اینجا، به‌طور خلاصه، به معرفی شماری از این آثار می‌پردازیم:

اماکن مذهبی

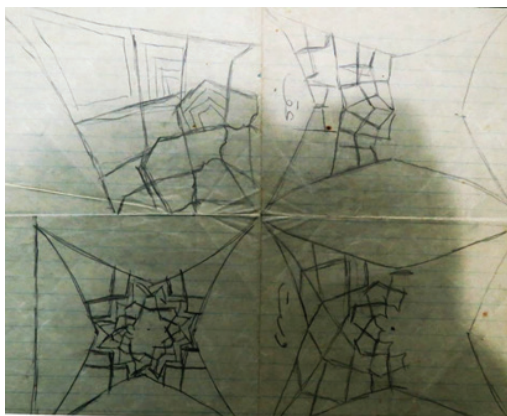
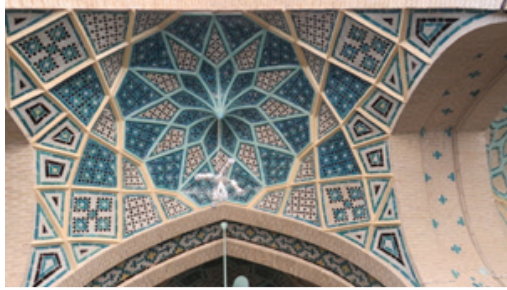
مسجد حاج شیخ‌جعفر شوشتر، واقع در محله میدان شیخ، از مساجد پرتزیین خوزستان است و تزیینات آن شامل آجرکاری، رسمی‌بندی و کاشی‌کاری است. این تزیینات در اواخر دوره قاجاریه توسط استاد حاج محمدتقی اجرا گردیده و پیش‌طرح‌های آن نیز موجود است. همچنین، نام معمار بنا با کاشی به‌صورت معقلی روی پیشانی یکی از گوشواره‌های مسجد به‌کار رفته است (ت ۸).

مورد دیگر تعمیر و مرمت مسجد جامع شوشتر در اواخر دوره قاجار و ابتدای دوره پهلوی است که، به‌سبب رانش‌های پیش‌آمده در ستون‌های مسجد، پشت‌بندهای سنگی و آجری در داخل و پیرامون شبستان ساخته شده است. در این کار، مشهدی بخشی شاه‌علی نیز همکاری کرده است (ت ۹).

کاشی‌کاری و تعمیر گنبد بقعه‌های برابن مالک، مقام صاحب‌الزمان و سیدمحمد بازار نیز از دیگر کارهای ایشان به‌شمار می‌آید. در بقعه سیدمحمد بازار، علاوه بر گنبد، یکی از گلدسته‌ها نیز توسط ایشان و دیگر گلدسته توسط مرحوم حاج عبدالرضا معمار، عموزاده استاد، ساخته شده است. در کاشی‌کاری گنبد مقام صاحب‌الزمان، که به‌صورت دوازده‌ترکه‌ای ساخته شده، فرزندش ابراهیم معمار نیز با او همراه بوده است. این سه بقعه در دوره‌های دیگر نیز در چند نوبت به‌دست دیگر معماران مرمت و بازسازی شده‌اند (ت ۱۰).

قلعه سلاسل

قلعه سلاسل از قلاع قدیمی ایران و مربوط به دوره



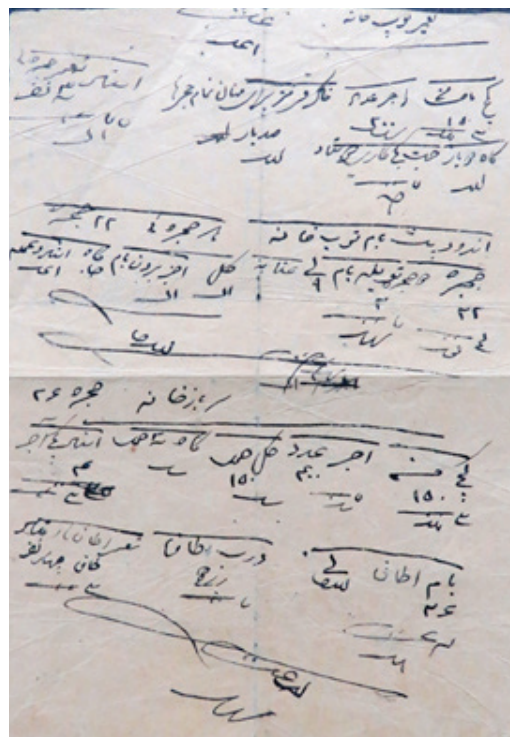
ت ۸. تزیینات به‌کاررفته در سقف مسجد حاج شیخ جعفر شوشتری و طراحی کاغذی حاج محمدتقی معمار. مأخذ: امیرحسین معمار یاشی.



ت ۹. پشت‌بندهای
به‌کاررفته جهت
جلوگیری از رانش
ستون‌های داخلی
مسجدجامع شوشتر.
مأخذ: نگارنده.



ت ۱۰. بقعهٔ برابن مالک. مأخذ: آثار و بناهای تاریخی خوزستان. ص



ت ۱۲. پل حاج‌خدایی
واقع بر نهر تاریخی
داریون شوشتر. مأخذ:
آرشیو ادارهٔ میراث
فرهنگی، صنایع دستی و
گردشگری شوشتر.

ت ۱۳. نمایی از
خروجی تونل آبرسان
سه‌گوره در محوطهٔ
آسیاب‌ها و آبشارهای
شوشتر. مأخذ: نگارنده.

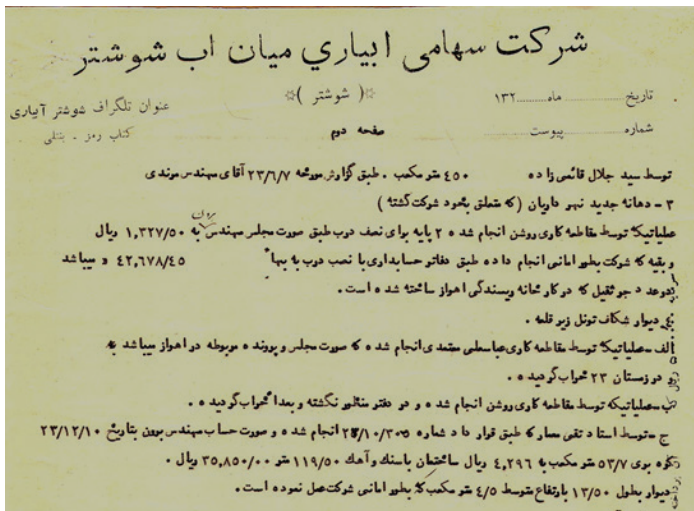
مرمت‌های این قلعه در دورهٔ قاجار کار استاد محمدتقی است که در آن بخش‌هایی از قلعه شامل سربازخانه، توپخانه و برخی اتاق‌ها و حجره‌های قلعه تعمیر شده و شرح برآورد مصالح آن موجود به‌خط سیاق موجود است و این سند نزد خانوادهٔ ایشان نگهداری می‌شود (ت ۱۱).

سازه‌های آبی

پل تاریخی حاج‌خدایی با نظارت و دستور کار استاد حاج محمدتقی و کار مرحوم استاد حاج‌رحمی شاه‌علی

ت ۱۱. صورت مصالح به‌کاررفته در قلعهٔ سلاسل. مأخذ: امیرحسین معمارباشی.

ساسانی است که در دوران مختلف، از جمله دورهٔ قاجار، چندین بار مورد مرمت قرار گرفته است. یکی از



ت ۱۴. سندی مربوط
به فعالیت شرکت آبیاری
میان آب شوشتر. مأخذ:
عباس نژادفتحی.

است که در دوره قاجاریه در محله دلدل ساخته شده
است. این خانه از چهار طبقه شوادون، شبستان، همکف
و طبقه اول ساخته شده و در آن رسمی‌بندی‌ها و انواع
تزیینات آجری و سنگی به کار رفته است. بخش‌هایی از
این خانه به دست حاج محمدتقی معمار کار شده است.

خانه کجیاف

خانه کجیاف در محله سادات و در مجاورت خانه
رحیمی قرار دارد. سردر ورودی این خانه آجرکاری شده
و مزین به نام مبارک امام علی^ع است.

خانه حاج رضا صمندی

این خانه در محله بی‌بی‌دوخواهران قرار دارد و در
تزیینات آن از طرح‌های مختلف خون‌چینی استفاده
شده است (ت ۱۵).

نتیجه‌گیری

استاد حاج محمدتقی معمارباشی، بعد از سال‌ها
کوشش و فعالیت، در ۱۳ خرداد ماه ۱۳۴۲ (یک سال
بعد از فوت فرزندش استاد اسماعیل) در هفتادسالگی
روی در نقاب خاک کشید و در آرامستان مقام حسین
شوشتر در کنار فرزندانش به خاک سپرده شد (ت ۱۶).

علاوه بر آثار معماری، طراحی‌های ایشان برای
خون‌چینی و کاشی‌کاری و نیز ابزار کار آجرتراشی،
کاردهای مخصوص گچ‌بری، رشته‌های چوبی با نقوش

ساخته شده است. این پل روی نهر تاریخی داریون
قرار دارد که جهت دسترسی مردم شهر به زمین‌های
کشاورزی و باغ‌های مجاور نهر با هزینه مرحوم حاج
حسین حاج‌خدایی در سال ۱۳۰۳ ش ساخته شده است
(ت ۱۲).

همچنین بخش آجری تاق تونل آبرسان سه کوره در
محوطه آسیاب‌ها و آبشارها را نیز ایشان اجرا کرده است.
به‌علاوه، ساخت بسیاری از آسیاب‌ها و تعمیر و مرمت
آنها توسط این استاد انجام گردیده است (ت ۱۳).

در سال ۱۳۲۳، بندی در مجاورت نهر داریون
جهت کنترل ورود سیلاب به داخل نهر ساخته شد که
با توجه به اسناد موجود توسط این معمار انجام گردیده
است (ت ۱۴).

خانه‌ها

بسیاری از خانه‌های تاریخی شهر شوشتر یادگار این
استاد فقیدند. در اینجا، به‌اختصار به معرفی چند مورد
از کارهای ایشان می‌پردازیم.

خانه مستوفی

این خانه در محله کندال قرار دارد و مالک آن مرحوم
حاج میرزا آقا مستوفی بوده است. در آن تزیینات فراوانی
از نقوش خون به کار رفته است.

خانه دورقی

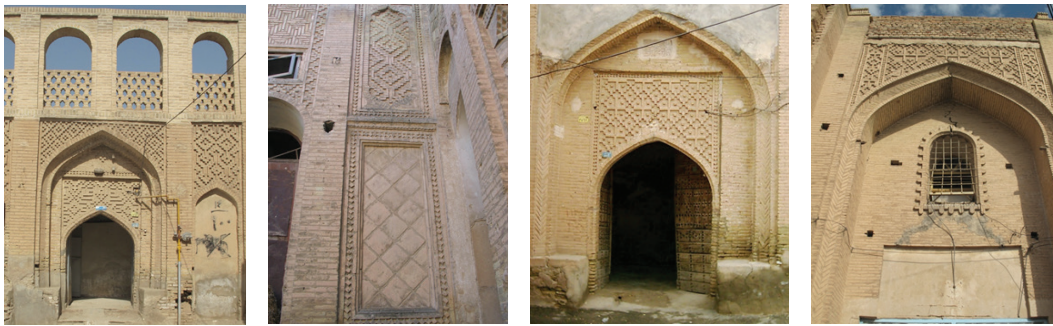
خانه دورقی در محله «بی‌بی‌دوخواهران» قرار دارد.
در ساخت این خانه، تزیینات مختلف آجری، سنگی و
چوبی به کار رفته است.

خانه حاج عبدالرسول رحیمی

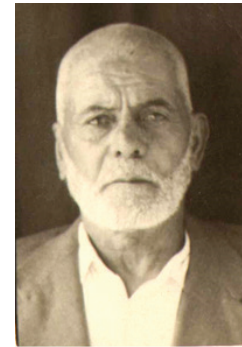
خانه رحیمی در محله سادات قرار دارد و تاریخ ساخت
آن با توجه به کتیبه سنگی موجود در پیشانی ورودی
مربوط به سال ۱۳۳۵ ق است. در این خانه، در تمامی
قسمت‌ها از تزیینات خون‌چینی استفاده شده است.

خانه سیدشکرالله خان کلانتر

خانه تاریخی کلانتر مربوط به سیدشکرالله خان کلانتر

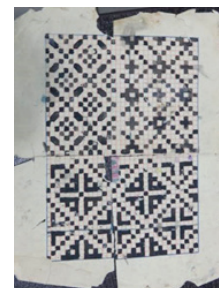


ت ۱۵. نماهایی از خانه‌های صمندی، رحیمی، دورقی و کجیاف. مأخذ: نگارنده.



ت ۱۷. طراحی‌ها و ابزار کار به‌جامانده از استاد حاج محمدتقی معمار. مأخذ: امیرحسین و ادیب معمارباشی.

ت ۱۶. تصویری از استاد حاج محمدتقی در اواخر عمر و سنگ مزار ایشان در بقعه مقام حسین. مأخذ: امیرحسین معمارباشی.



کتابنامه

اقتداری، احمد. آثار و بناهای تاریخی خوزستان. تهران: مؤسسه فرهنگی نشر اشاره، ۱۳۷۵.

چهارمحالی، علی محمد. «طرح مرمت و احیای منزل مرعشی»، پایان نامه کارشناسی مرمت و احیای بافت‌ها و بناهای تاریخی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۴.

گریشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.

نیرومند، محمدباقر. واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری. تهران: فرهنگستان زبان ایران، ۱۳۵۵.

پرنندگان و گیاهان، انواع ماله و پرگارهای مخصوص آجرتراشی در کنار چندین طومار سوزنی جهت ساخت پنجره‌های گچی و تعدادی مهر باقی مانده است که نزد خانواده ایشان نگهداری می‌شود (ت ۱۷).

در پایان، از همراهی و یاری آقایان مهندس امیرحسین معمارباشی و فرزند گرامی ایشان مهندس علیرضا معمارباشی و همچنین همکاری‌های استاد ارجمند ادیب معمارباشی و دیگر همراهان در این کار صمیمانه قدردانی و سپاسگذاری می‌کنم. خداوند آن مرحوم را غریق رحمت خویش فرماید و به بازماندگان آن استاد سلامت عنایت کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. کارشناس حفاظت و مرمت؛ رئیس اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان شوشتر.
alim4mahali@yahoo.com

۲. محمدباقر نیرومند دیگرکار را چنین تعریف کرده است: «محل اجتماع عمله و کارگران بتایی برای گرفتن کار از معمار محل» (نیرومند، واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری، ۲۱۱).

۳. ایشان از معروف‌ترین استادان آجرتراش بود که، علاوه بر آجرتراشی، سنگ‌تراشی و حجاری را با استادی تمام انجام می‌داد. از کارهای وی تزئینات آجر بقعه سیدمحمدشاه و بسیاری از آجرکاری‌های خانه‌های شوشتر است.

۴. وی داماد استاد مشهدی بخشی شاه‌علی بود.

۵. از مقام‌های موسیقی شوشتر در دستگاه ماهور.

۶. از مقام‌های موسیقی شوشتر در دستگاه ماهور.

۷. باید گفت حضور موسیقی در دیگر پیشه‌ها نیز دارای سابقه است و از جمله در موسیقی شوشتر نام برخی گوشه‌ها شاهدهی است بر این موضوع، مانند دشتی گلوکشون (گلاب‌کشان) یا بیداد برزگری.

and him.

Keywords: Shushtar, Shushtar architecture,
Haj Mohammad Taqi Memarbashi

rasmibandies with no strong load bearing structure are repeated in the second school. At the last part of this article structural behavior of rasmibandi has been investigated via a structural simulation. This simulation shows in a 10-meter span a kārbandi roofing that has low weight in comparison to other masonry vault and domes. It means that material has been used in a more optimal way.

Keywords: Rasmibandi, Karbandi, architecture in Qajar period, structural simulation.

Mehrdad Qayyoomi Bidhendi¹, Shabnam Haji Ja'fari²

The Idea of Non-Historical Essence of Islamic Architecture of Iran: A Critique of Two View points (the Sense of Unity and Khesht va Khiyāl)

Among the scholars of Iranian architecture, some believe in a timeless “essence” as “Iranian Architecture” or “Islamic Architecture of Iran”. According to them, the essence has had various manifestations in different points of history. It can also have its contemporary manifestation if we try to identify and realize it, as they believe. Then we will have our own Persian, Islamic, and non-Western architecture in our time. What defines the essence are some “principles of architecture”. The principles differ by the scholars’ viewpoints; however, all of them are timeless principles and rules the observation of which can lead to an Iranian Islamic architecture suitable for Iranians spiritual, psychological, and physical needs and desires. Among the scholars, there are only three comprehensive viewpoints that are compiled and published: 1. Mohammad-Karim Pirnia’s “the Principles of Iranian Architecture”; 2. Ardalan and Bakhtiar’s “the Sense of Unity”; 3. Navaei and Haji-Qassemī’s “Khesht-o-Khiyāl”. A full analysis and critique of the first viewpoint was already

1. Associate Professor, Department of Iranian Architectural Studies and Documentation, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

m-qayyoomi@sbu.ac.ir

2. M.A. in Iranian Architecture, Architecture and Urban Planning Colledge, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

shabnamjfr@gmail.com

published. In this article, we will analyze and criticize the two latter, both of them believe in an essence as “Islamic Architecture of Iran”. Reviewing and internal criticizing each viewpoint starts with explaining its goal and theoretical bases and continues by its principles. Then we will articulate the viewpoint in terms of ontological, epistemological, and practical/normative propositions. This will provide us with a site map of each viewpoint that will make a fair critique possible. The last part of each chapter, entitled “Challenges and Inconsistencies”, will be on an internal criticism on the viewpoint. In the conclusion, we will compare the two views and show that both of them are deeply related to “traditionalism”, and their main difference is due to their focus points: Ardalan and Bakhtiar focus on the symbolic language of architecture, while Navaei and Haji-Qassemī focus on the formal and physical aspects.

Keywords: Islamic architecture, Iranian architecture, principles of architecture, architectural history, theoretical foundations of architecture.

Ali Mohammad Chaharmahali³

The Life and Work of one of Shushtar Architect: Haj Mohammad Taqi

Passing through the alleyways of the historical texture of Shushtar, we encounter buildings whose facades have various motifs and decorations and show the taste and art of its creators. The creators of these works are architects who have emerged their art on stone and brick. Many of these masters remain unknown to today's generation and are afraid that the passage of time will soon destroy the information available about their lives and works.

Haj Mohammad Taghi Memarbashi is one of the masters who built many houses, mosques, and some water structures and other monuments of Shushtar city. This article tries to introduce them first and then study his work

3. Protection and Restoration Expert, Head of the Department of Cultural Heritage and Tourism Shushtar, Khuzistan, Iran.

alim4mahali@yahoo.com

probably older. It was built in 1020 A.H. This paper also discusses the term “yazdibandi”. Yazd is a city in central Iran and yazdibandi could be translated roughly to “the vault from yazd city”. Rather surprisingly, it is very rare in Yazd for one to see any examples, but one can see many of them in Kashan, Qom, and Tehran, cities with major Qajar constructions. Therefore, it is natural to question the origin of the term. The name of the architect who built Ganj’ali-Khan bathhouse is Muhammad Soltani-ye Yazdi, and since his surname is Yazdi, he or his family probably were originally from Yazd. But the buildings we know he made are in Kerman, the name of the vault could point to his name. In this way, instead of saying “the vault from Yazd city”, yazdibandi should be translated to “the vault first designed by an architect named Yazdi”. This paper in the end gives criteria to categorize different types of yazdibandi. Many of the findings of the paper are based upon examples which are listed in the appendix. This list specially would be helpful for future studies.

Keywords: Karbandi, Yazdibandi, Qajar architecture

Sina Faramarzi¹, Farhad Tehrani²

A Study on the Structure of Qajar Period’s Kārbandies (Rasmibandies)

In Iranian architecture, rasmibandi or kārbandi is a geometric structure seen in many Iranian ceilings made up of intersections of similar arches under geometry and mathematical orders. In theoretical geometry, the lowest voussoirs of all arches are situated on circumference of a virtual vertical circle with the same distances. Then in architectural plan we will see a symmetrical arrangement of chords in a circle. Each chord is a plan of a complete arch, almost always a pointed arch. In practical geometry, some arches or all of them will be constructed as ribbed vaults with load bearing ability. Due to rectangle, square

and polygonal plan of Persian architecture, some ribs should be trimmed and some remain perfect. This roofing-ceiling system is similar to star patterns of Islamic- Iranian geometrical ornaments. The genuine ones are load bearing roofs which can withstand with no need of hanging from an upper stronger roof. Although in some cases rasmibandies are diminished to an ornamental secondary ceiling with a perfect geometrical essence, unlike muqarnas and yazdibandi ornaments, rasmibandi has an important structural aspect. The structural aspect of it is unseen and not researched. The relation between a plan of rasmibandi and a structure that must adapt it is not clear. Another problem is forces and tensions paths and that the ribs or surfaces are bearing more or less. The oldest sample of this ornamental element known is located in the Atiq Mosque, Shiraz, built in 9th/15th century. Other samples could be found in Na’in Jāme’ Mosque, Cordoba Jāme’ Mosque and Akhpat Monastery from 10th century. Some centuries later, this architectural element can be found only within the Iran’s territory. Even if samples can be seen outside Iran, they are very rare. Therefore, it could be claimed that Iran is considered the origin of kārbandi. From the early Islamic era till Qajar period some evolution occurred in all aspects of kārbani so that it developed for practical use in most Iranian buildings. It has been expanded and used for ceilings in mosques, mausoleums, tombs, bazaars, houses, madrasas, etc. In this article, geometry of rasmibandi has been discussed at first. Its typology is explained based on former papers of authors and scholars. Then, the evolution of its geometry and structure from early times till Qajar period has been surveyed. This study shows that both geometry and structure of rasmibandi reached their climax in Qajar era. This fact is proved by numerous rasmibandies of that era and the complexity of their geometry and precision of structures in comparison to the older ones. Although very complete rasmibandies have remained from the first Isfahan school of architecture period, i.e. Timurid and Safavid time, but the second Isfahan school of architecture, i.e. Qajar period, is the time for more evolution. Similar to the first Isfahan era, the ornamental

1. PhD candidate in Islamic Architecture, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

makeactivemetals@yahoo.com

2. Emeritus associatr professor, Department of Iranian Architectural Studies and Documentation, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
tehrani1323@gmail.com

of a muqarnas is not only indented, but its rising trend is also different from that of an iwan's arch in most cases. This would create a vacant space between the arch and the elevation of the muqarnas. Several solutions have been developed by Islamic architects around the world. These solutions will be compared here and the characteristics of the Iranian one will be described. The Egyptian and the Anatolian solutions are classified into 4 groups. They tried to match the elevation of muqarnas to that of iwan. But these muqarnases, being made of stone elements, are more adhered to the shapes of their elements, thus the elevation still looks indented. Comparing these solutions with the Iranian ones, in which the muqarnas fits perfectly well into the arch of iwan, indicates that Iranian architects had the capability and courage to conceive the 3D model and its elevation along with its plan, especially in entrances. This paper demonstrates two main reasons for these differences. First reason is the mainstreaming muqarnas elements, considering their material, in the design. Stone muqarnases are designed through repetition of some certain elements, thus they are limited in creating some special forms (i.e. arch) in the elevation. Unlike these muqarnases, Iranian ones are designed on the basis of level lines ("Pa"s of muqarnas) and constructed separately in each level. This removes the previously mentioned limitation. The Iranian architects in this way have prioritized the perfection of the elevation over the ease of construction. The second reason for those differences is the Iranian architects' geometric perception of coinciding a muqarnas plan on the elevation of an iwan. These architects have tried to solve the mismatch through a geometrical solution. To do so, they determine intersection points between the arch of iwan and the level planes of the muqarnas, and then they manipulate muqarnas elements to match the desired form in the façade of mosques' iwans or their entrances.

Keywords: Iranian geometry, stone muqarnas, Iranian muqarnas, Facade in muqarnas

Majid Heydari Delgarm¹, Mohammadreza Bemanian²

Yazdibandi: Its History and Form

In this paper yazdibandi, a type of ornamental vaulting, mostly known to be Qajarid, is investigated. Primarily, it is introduced on the basis of what two masters of Iranian traditional architecture, Ostad Asqar Sha'rbaf and Ostad Husayn Lurzadeh, have defined. Then according to the criteria they offer, the method to distinguish between yazdibandi and other types of Persian vaulting has been further discussed, along with terminology for its elements and parts. Literature of the subject is reviewed to show the state of this study among others. Afterwards, a historic search is carried out to find the origin of yazdibandi and, the first building or buildings made of this ornament, as well as the way it was invented and extended to other areas. It is the first time that such a study is done. The study has looked into numerous examples of yazdibandi and presents new findings. Considering construction, yazdibandi is closer to muqarnas, but its appearance is more like rasmibandi (revolved intersecting arches). Yet, unlike rasmibandi it is not statically self-standing, usually hanging from an upper structure or vault. The empty space between these two layers is usually deeper in muqarnas and smaller in the case of yazdibandi. In most of yazdibandies the lower surface would totally touch the upper supporting vault, conforming to its shape. These factors cause yazdibandi to have several constructional advantages. It would have a free plan layout, and since it is not structural and it depends on structures primarily erected, it is easier and faster to be built. It is also cheaper than both muqarnas and rasmibandi. Yazdibandi was quite common during the Qajar period, but according to the findings of this paper it was first designed in the Safavid period, more accurately during the reign of Shah Abbas. Earliest examples among the ones investigated in this paper could be the ones built in the entrance of Ganj'ali-Khan, Kerman bathhouse and inside the tomb of Sheikh Jebre'il, Ardabil. Of these two, the Kermani one is

1. Faculty member, Bou'Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Heydaridelgarm@basu.ac.ir

2. Faculty member, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Bemanian@modares.ac.ir

with the help of the Arabic language scholars at Shiraz University in order to have a better comprehension of the text. Secondly, the related literature has been studied and compared. These phases help us understand that the key point in misunderstanding and/or different interpretations of Kashi's muqarnas types lies in different understanding of muqarnas fundamental units as were described by Al-Kashi. In this regard, by carefully scrutinizing the Arabic text and studying the 2D and 3D patterns and details of the remained muqarnases from Al-Kashi era, muqarnas fundamental units/components are identified and presented in 3D schematic diagrams for the first time. This paper is introducing the components as followed: "outer shell", "inner shell", "lower roof", "upper roof", "facet" and "facet base". This would help prevent the inaccurate use of technical vocabulary for identification of muqarnas structures and also result in more accurate and concise understanding of Al-Kashi's muqarnas typology. Using the introduced muqarnas components in the previous phase, in the last section a detailed identification of Al-Kashi's muqarnas typology has been presented. In his essay, Al-Kashi classified muqarnas into four main categories, namely sâdeh (simple), motayyan (clay-plastered), Qows (curved) and Shirazi. To draw a conclusion, this paper elaborates on the earlier research and explains how the first three types differ from each other in spite of being formed in a similar square and/or rhombic grid. It also depicts how Shirazi muqarnases are formed within a radial system, not following a specific module. They have more complex structures due to the variety of fundamental components used. Finally, the present paper concludes that although Al-Kashi's typology was basically conducted for the specific purpose of calculating muqarnas surfaces besides surveying them and although his research has been limited to his own time samples, the muqarnas fundamental units and typology he introduced can still be used even now in order to have a better understanding of this architectural element and its structures.

Keywords: Qiyâth-od-Din Jamshid Mas'ud al- Kâshâni, Meftâh-ol- Hessâb, muqarnas, muqarnas typification, productive components

Mahdi Azizi Hamedani¹, Mojtaba Sabet Fard²
A Study on the Methods of Designing a Muqarnas in Façade of Iwan (A Comparison between Muqarnases in Iran and Those in the Islamic World)

Muqarnas is one of the most popular decorative forms in Islamic architecture, from Andalusia and Morocco to India. There are numerous cases of muqarnas with a diversity of designs all around the present-day Iran. Although muqarnases all around the Islamic world (including Iran, along with Egypt, North Africa, the Levant, and the Asia Minor) look generally the same and carry a similar structure, studying their geometric principles of construction and building elements shows distinct differences. We are aiming to show the displacement of elevation of a muqarnas in a semi-dome from the arch of a semi-dome in the façade of an iwan through studying the construction of it from planar design to a 3D model; and thus underline the differences between muqarnases in Iran and those in the western Islamic world. What this paper investigates is the coincidence of a muqarnas and the arch of an iwan. A muqarnas is usually designed in plan, and then transformed into a 3D model by using specific rules. Since these rules are distinct, when a muqarnas is designed in plan, the 3D model and thus its elevation is already determined. In "muqarnas domes", plan of the muqarnas coincides perfectly on plan of the dome and the elevation is not visible. But in an iwan, basically, the elevation of muqarnas should never fit the arch. Unlike what we are accustomed to see, the elevation of a muqarnas should actually look like a set of small arches, one on the top of the other. Clearly, this shape is different from the arch of iwan. The elevation

1. PhD candidate in Architecture, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran.

Mahdyhamedany@gmail.com

2. PhD candidate in Architecture, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

mojit002@gmail.com

ABSTRACTS

Zahra Zamani¹, Kaveh Fattahi², Maryam Ekhtiyari³

Studying Muqarnas Typology and Its Fundamental Components according to Al-Kāshī's Meftāh-ol- Hessāb Treatise

Muqarnas, also called “honeycomb vaulting” or “stalactite vaulting”, is usually considered the key component and the primary characteristic of Islamic architecture. Interestingly, one of the most adopted muqarnas typology studies dates back to a 15th century in a treatise written by an Iranian famous scholar, Qiyāth-od-Din Jamshid Mas'ud al- Kāshāni (1380-1429) mostly known as al- Kāshī in west. This book is Al- Kashi's most impressive mathematical work called Meftāh-ol- Hessāb (The Key to Arithmetic) which he completed on March 1427, two years before his death. The work is a major text intended to be used in teaching the necessary mathematics to those studying astronomy, surveying, architecture, accounting and trading. In the fourth essay of the book, the first available written text on muqarnas mathematical and geometrical studies has been presented. While this essay was written to teach how to calculate muqarnas surfaces, it presents a typology for muqarnas and also introduces the main structural components and units of muqarnas for the first time. Astonishingly, after more than 590 years there are still diverse interpretations on the types as well as the fundamental units of muqarnas according to his points of view. While it is mostly due to the complicated writing style of Al-Kashi in Arabic, another main reason is that you can hardly find any 3D analysis of Al-Kashi's studies. In fact, most researches have gone through the 2D patterns. Accordingly, this research tries to present a more accurate understanding of Al-Kashi's treatise using 3D techniques. To do so, in the first phase the original essay in Arabic has been studied

1.M.A. in Architecture, Colledge of Arts and Architecture, Shiraz University, Shiraz, Iran.

z.zamani@shirazu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Architecture, Colledge of Arts and Architecture, Shiraz University, Shiraz, Iran

ka_fattahi@shirazu.ac.ir:

3. Assistant Professor, Department of Architecture, Colledge of Arts and Architecture, Shiraz University, Shiraz, Iran.

m_ekhtiari@shirazu.ac.ir

Studying Muqarnas Typology and Its Fundamental Components according to Al-Kāshi's Meftāh-ol- Hessāb Treatise ♦ Zahra Zamani, Kaveh Fattahi, Maryam Ekhtiyari ♦ 5

A Study on the Methods of Designing a Muqarnas in Façade of Iwan (A Comparison between Muqarnases in Iran and Those in the Islamic World) ♦ Mahdi Azizi Hamedani, Mojtaba Sabet Fard ♦ 17

Yazdibandi: Its History and Form ♦ Majid Heydari Delgarm, Mohammadreza Bemanian ♦ 28

A Study on the Structure of Qajar Period's Kārbandies (Rasmibandies) ♦ Sina Faramarzi, Farhad Tehrani ♦ 48

The Idea of Non-Historical Essence of Islamic Architecture of Iran: A Critique of Two View points (the Sense of Unity and Khesht va Khiyāl ♦ Mehrdad Qayyoomi Bidhendi, Shabnam Haji Ja'fari ♦ 61

The Life and Work of one of Shushtar Architect: Haj Mohammad Taqi ♦ Ali Mohammad Chaharmahali ♦ 87

Golestān-e Honar

Quarterly on the History of Iranian Art
and Architecture

Vol. 7, no. 2 (Serial no.: 22)

Summer 2022

Licence Holder: **The Iranian Academy of Art**

Editorial Director: **Ali Taqavi**

Editor-in-Chief: **Mahdi Makinejad**

(Makinejad@honar.ac.ir)

Members of the Academic Board:

Yaghoob Azhand Full Professor, Tehran University

Mahdi Hosseini Full Professor, University of Art, Tehran;

Permanent Member of the Iranian Academy of Arts

Shahram Pazouki Associate Professor, Institute for Research in
Philosophy

Neda Akhavan Aghdam Associate Professor, Advanced Research
Institute of Arts

Mahdi Makinejad Associate Professor, Academy of Arts

Production Editor: **Pooran Zeynali**

Editor: **Amin Iranpoor**

English Editor: **Alireza BAharloo**

Design: **Hadi Adelxani**

Golestān-e Honar Quarterly

Address: No. 29, shahid Hassan Sokhanvar Alley, Vali-
Asr St., Tehran, Iran.

Postal Code: 1137636811

Tel.: (+ 98 21) 66 95 61 90 - 2

Fax: (+ 9821) 66 48 09 45

Email: Golestanehonar97@gmail.com

Website: www.golestanehonar.ir

Golestān-e Honar

Quarterly on the History of Iranian Art
and Architecture

Vol. 7, no. 2 (Serial no.: 22)
Summer 2022